

کتابخانه - کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

۱۳۱۶ هـ قمری

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی



کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی  
کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

تا

کتابخانه و کتب خطی و کتب چاپی

















[illegible]

[illegible][illegible]







در میان هندوئی و قدیم معمول بود و بر خجی از آریا، هندوئی باقی مانده است  
و در هندوئی و کاهنهای غریب و عقیق و رسوم و آئینهای که در بین  
مذاهب بشری و نیز چندین آریا در هندوستان وجود دارد. جز اقلات  
اصلی و مذاهب و مسالکهای فرعی را هیچ در آن سرزمین بی قدیمیت  
سختی و کجی نیست. آریا، هندوئی با اختلافاتی که در میان  
مذاهب هندوئی و از آن مختلف وجود دارد و هر دسته بزبان مخصوص  
و اخلاق و مذاهب و زبان و دین و شیوه بشری تقسیم گشته اند. در میان  
دینهای هندوئی و آریا، در میان مذاهب مختلف از حیث صورت و شکل ظاهر و آداب  
اسلام را نیز آریا، بشری با آنکه در عرب، ترک، حبشی یا سوسانی و یا ادهای  
با این آریا، هم مذاهب و هم زبان و هم مسکن و هم آریا، با این آریا،





























بختین کسکه صفت عروسی را در میان خندان استخراچ

کرد رنگ و چلت و تند و مشهورترین کتب آنجا در این فن کتب کتب  
(بنام و سنده آن) میباید که از کتب معروف و اشتهای علم و عرف و معروف

یا نمانده است

خندان بر این مایه معروف (مخاطب) در علم عروسی و عروسی

مکنند بختین آنچه خلیل ابن احمد (۱) و عروسی و عروسی مایه ای را که  
متحرک و وضع کرده اند. اشکال متحرک و ساکن در عروسی خندان چنین

است: ۱. علامت چیست (بر وفق کتب خندان که در چشم بوده است

و نامیده میشود و نامیده خندان است و علامت راست و نامیده میشود

و نامیده خندان است و وزن آن در اندازه کتب خندان است

چنانکه در خفیه بمنزله باقی است . . . . .

و کتابهای خندان در علم منظوم است باوقایع از وزن موافق

وزن خندان و خندان است که کتب خندان در صورت بختین

محفوظ بماند زیرا چون دارای وزن مخصوصی هستند و زیادت یا

نقصانی در آنها رنج دهد و بزرگ آید و خلاصه آنکه اعتقاد

انسان بر نظم است به قدری که نقل و ترجمه از مالکین . . . . .

کتب کتب علم عروسی و استاد عروسی و استاد عروسی

۱۷۸۵ تا ۱۷۸۷ در سال هجری و در سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۸۷ در سال

وقت باقی است .





هندی پیشتر ایرانیان را بودند که علوم هندی را از زبان اهلان هندیان  
 عربی ترجمه می‌شد و از جمله کتابهای هندیان بود، مترجمین کتب  
 می‌کند آنستکه در زمان هرمان ال‌ریند که کتب ممالک مقبوضه بر زبان  
 از جمله قرائن و اماراتی که آشنایی ایرانیان را بطور هندیان ثابت  
 اند و دور نیست که این فن در قسمة تصوف و عرفان و دنیا به حقیقت باشد  
 فلسفه و مخصوصاً مادی و اصول تحول و عرفان را از هندیان فرا گرفته  
 و حکمت و حقیقت چنان عقیده دارند که ایرانیان قدیم حکمت و  
 بعضی از محققین چنان عقیده دارند که ایرانیان قدیم حکمت و

هند فرستاد.

مقابل آن بازی برد اخراج کرد و خسرو انوشیروان برای پادشاه  
 انوشیروان فرستاد و بزرگمهر (بوزرجمهر) دستور آن شاهنشاه در  
 شطرنج و برداست که بنا بر آنچه نوشته اند، پادشاه هند بطریق برای  
 باقی کرد و ترجمه به کتابی به نام دینک و در کتاب داستان  
 سفر هندوستان است و بدان سر زمین شد و با رنج و زحمت بسیار مقصود  
 بفرمان آن شاهنشاه عظیم الشان، برای بدست آوردن کتاب و دهنه بار  
 دینک داستان بر رویه طیب و دانشمند است که در عهد انوشیروان

بنا به پادشاهان بیرون آمدند که  
 هم آنکه شکار گزین کی در دزد  
 چو نامه بزرگ شکار رسید  
 فرستی بر من، مگر ام من  
 که استاد بود زخم دستان بود  
 از آن لورینان بر گزین ده هزار  
 نرو ماده بر زخم سرب سوار  
 ز لوری کجا که فرموده بود  
 بر آید از آن نامدار انجمن  
 و از آواز او را می‌خاست بود  
 نرو ماده بر زخم سرب سوار  
 که داند که آن راه آن آمدند  
 ز لوری کجا که فرموده بود  
 بر آید از آن نامدار انجمن  
 و از آواز او را می‌خاست بود  
 نرو ماده بر زخم سرب سوار













(۱) سینه‌المرجان

غزنویان آنچه تا آخر قرن ششم بر ششم از هندوستان

سلاطین مسلمان در آمد (۱)

قار داد و از آن زمان شهرهای مختلف هند که پیش استیلای  
معزالدین محمد غوری غلام دهلی را نیز مغرب کرد و با بیعت  
ساخت و از آن پس غزنویان در هندوستان رو به زوال و کساد و در  
را که قریب دو قرن در ایران و هندوستان فرمانروائی کردند متصرف  
حضرت آفرین دودمان غزنویان بدو آورد و سلسله این خاندان  
در سال ۵۸۲ هجری غوری غلام محمد معزالدین را نیز از چنگ  
قار داد و پس داد و گرفتار داشت تا آنکه  
پس سلاطین غوری هندوستان را بیعت و لا خود  
از شاه شاهرخ از یک پسر بدین پسر امیر شاه از  
در دیدند و چار هند را بناگاه خود ساختند و در کشته و کنار آن  
غوری غلام محمد پادشاه و حملات پادشاهان  
برای اقامت و سکونت خویش اختیار نکرده بودند و اعتقاد بر این است  
محمد خود در هندوستان توقف ننمود و در آنجا

هندوستان گردید.

چنانکه در عصرهای بعد، زبان فارسی بگانه زبان علمی و ادبی و درباری  
نگاشته شد و از دیار گذارد  
منگام تنعم زبان و ادبیات فارسی در خاک هندوستان افکنده شد و طول  
هند را خوش کرده و در آنجا سکونت اختیار کردند و خلاصه آنکه از این



تیمور در سال ۸۰۰ هجری سوسی هندوستان بالشکریانی تاجه

: کشیدیم: و کثیفیت شتو و روایح ادبیات فارسی در این عصر در هندوستان یادمانیم:

آخر الامر تشکلی سلطنت مغولان تیموری بوسیله بابر در آن سرزمین و کشیدن تیمور به هندوستان و حکومت باقی ماند. اعتقاد در آنجا و

بشکریانی از آنجا منتهی می شود که در این عصر اهمیت اهلیه

بودند. و اغلب ایشان از ذوق و فطرت و طبع شعر بی بهره نبودند.

فارس که از ایران به هند مهاجرت کرده و با هندیان ملاقات کردند

و شعرای و شاعران و سنجواریان و خود را خود را در بار خود

و از این جهت از این همه گذشته بود. بادشاهان تیموری اغلب

هندوستان و فارس و شعر و ادبیات و کون دو قریب و در یک

هندوستان بهمنی در قریه و اعتلا

سلسله سلاطین و زبان فارسی در

تیموریان می باشد. در عهد این

که در هندوستان فرمانروایی کرده اند

همه سلسله سلاطین و بزرگترین

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

در این عصر

در هندوستان و فارس و شعر و ادبیات و کون دو قریب و در یک

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان

پادشاهان و بزرگترین پادشاهان







(۱) بابو المصطفیٰ علی بن ابی طالب و جعفر بن محمد بن ابی طالب . Bahar : است

و از این جهت به ایشان نیز برتری یافت. پس از آنکه این جهان بود  
الله تعالی در چند روز و ادیان فارسی و هندوستان کرد

وی میخاویز برین قیاس و مندرجات احاطت کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

المجلس الأعلى للدراسات الإسلامية، القاهرة، (١) ج ١، ص ١٠٠

[illegible]

تاریخ و جغرافیہ، ادب و فنون، سائنس و ٹیکنالوجی، معاشرہ و سیاست، مذہب و اخلاق، طبی و صحت، کھیل و تفریح، سفر و سیاحت، موسیقی و ناچ، شاعری و کہانی، فلم و ٹیلی ویژن، اخبار و رسالہ، کتاب و لکچر، انٹرنیٹ و موبائل، دیگر موضوعات

بر اغلب شهرهای هند وستان یافت می‌شود و نیزه نیز از جامه ایران

و کجاست که

بشست و آشتی و اختلاف را که در امور هندوستان بود بر طرف و بر آید

تاریخ: ۸۹۹ سال ۱۳۷۰ هجری قمری - ۱۳۷۱ هجری قمری

مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ملی یونسکو

مکتبہ اسلامیہ، لاہور، پاکستان

۷۷۷: متولد شد و جای در تاریخ تولدش:

مجلس شورای ملی - تهران - ۱۳۳۵

ਭਾਗ (੧) ਵਿਚ ਦਿੱਤੀਆਂ ਗਈਆਂ ਚਾਰ ਥਾਵਾਂ ਦੇ ਨਾਂ ਹੇਠਾਂ ਲਿਖੇ ਗਏ ਹਨ:

গিলাখী ১৫০.

[illegible]

مقتول شد. سلطان بهر سبب از مرگی بدو در









[illegible]

جسارتی بزرگیتہ کی کوئی مثال نہیں ملے گی

من آری، من جنگی بمیزنم، من آری، من جنگی بمیزنم

: 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840

[illegible]

بنیاد اعلیٰ انجمن ترقی و تعلیم بنارس ہندوستان کے لیے

(۲) بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

: است که بگوید این شعر را بنده در دیده و بیان من آید

---

در موقوفه از شیر خاوری

مجلس از جمله اساتید و سرپرستانی که در این راه بودند

(۱) ہاں، ایسا جو اب ان پر دیکھ کر حیرت مندی ہے

ମି. ଟ୍ରା ଟ୍ରା ବ୍ୟକ୍ତି ଓ ମି. ବର୍ବର ବ୍ୟକ୍ତି

جستارهای علمی و ادبی در مجله

است! جوئی دلیری و می و پوروز و پوهار

است: و از این جمله چنین است

[illegible]



شام بیرون میروم چون آفتاب از کشورش

که فلک بگشاید با من گمان باشد سرش  
 دنیا را گفت و از ایران بپندستان رهش را شد  
 حد هزار گشته بود چون از شاه عباس مانی کم التنازی دیند مظلوم  
 که بگشاید آنرا بگشاید - عارفی صادق و عاشقی عارف بود و تویند قریب  
 و از جای خاطر آنان می گشتند چنانکه در کمالین مسعودی مسیح  
 تیموریان مقدم این گروه را نیز گاهی میدانستند و در ترفه حال  
 پندران روی بپندستان میآوردند و در آن زمین رحل اقامت میافزاشتند  
 هندوستان مقتضیات را از هر جهت موجود و موانع را میفکود میزدند  
 و موقوفی برای نشر آثار و احکام خود نمی یافتند و بالکسی در کشور  
 اختصاص میداد و پیری بشخص پادشاه صفوی از سوی دیگر معال  
 و طبع شعر بودند و در ایران بر اثر نفوذ فقه و مجتهدین از یکطرف و  
 بزرگان، دانشمندان، عرفا و متصوفه نیز که اغلب دارای ذوق  
 بهر دیار که در چشم خلق جای شادی سنک سفر گری از آنجا و بختی گری  
 آرزوهای هر شاه ایران بود و اغلب بمقادیر این بیت انوری رفتار میکردند:  
 از این عصر یکی از بزرگان و اعتقاد و انوار و بزرگان و بزرگان و بزرگان  
 ادبی خود یافتند و اغلب بهشتیان هندوستان که دیده و مورد اعتماد  
 و درویش بودند از ایران دلسرد گردیدند و بطوریکه این معطر را مناسب برای زندگانی  
 و چنانکه اینها را خواهد شد، تیموریان مراتب تیر فضل دوست و شاعر  
 و نویسندگان ایرانی را که اغلب بزرگوار و تیموریان تیر دوست و شاعر  
 این اسباب با تمام آداب و ادب در دربار هند، شعر



Smith (۳)

(۴) فی از رجه ادبیات ادوات ادوات ادوات (کلن از ادوات ادوات ادوات)

Edward brown (۱)

فارسى در هندوستان دانست . دربارش ملخافانلا و نامرا شمرا وادنا

دورسلطنت این بادشاه را می توان دوره طلاق ادبیات

بشمراى دربار سلطان مذکور اکتفا می کنیم :

بنامات سمیرا سمیرا (۳) : گارنده تاریخ دوره سلطنت کنرا شاه راجا

ملخ از تنج و تحقیق در اطراف آن است و من در اینجها فقط بنقل

دربار کنرا شاه هندی است ولی متأسفانه در این کتاب جنبه

برای جمع آوری اطلاعات راجع به ملخ ، زهاد ، فالاسفه ، ادنا و شمراى

کتاب منتخبات اللواتر اینجها ملخاوی یکی از بهترین منابع موثقه

با این مقام مناسب است ما در اینجها بنقل آن می پردازیم (۲)

آن بادشاه از شمرا فارسى و شمراى فارسى نوی شری نویته کی چون

و زبان فارسى در آنجا و تردد شمراى ایرانی بدینجا و ترویج و تشویق

ادوات ادوات (۱) در باره دربار کنرا شاه و شیوخ و رواج ادبیات

شدند . باقی از منه را نیز میتوان بر همین منوال قیاس کرد .

ایرانی الاصل بهندستان رفتند و در دربار آن بادشاه بهجانبی پذیرفته

هندوستان بدینجه رسیده اند در عهد محمد اکبر بادشاه ۱۵۵۶

در نتیجه این دو عامل اجتماع شمراى فارسى نوی نویته کی

بیشتر

بیشتر کی دند و او از معتبرین آن زمان در زمان شاه صفه

بادشاهان تیموری مقدم او را در هند کی می دانستند و نوازش



ایمان از زبان و ادبیات فارسی قاصد، باعث شد که بسیاری از دانشمندان هندی الاصل  
تشریف زیاد با دشمنان هند از شعرا و فضلا ی فارسی گوی و ترویج

ندیدند و گشتن چنانکه هندستان سوی هند سواد تا نامد

کمال در ایران زمین سامان تحصیل و کمال

گرفتند : کلام سلسله عالی

است این میرهانی جهان شاه خطاب شده

است این که از زبان خود مدعی و خود مدعی است

و لیسعت خود بیت ذیل را در جواب گفت :

چنان خوانده با اینکه قلمرو با دشمنی او قسط هند می باشد

آمری پشاه نوشته و او را سرزنی سروده بود که چرا خود را شاه

زبان سروده است و قوت سلطان عثمانی از روی غرور و تکبر

تجسس و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی

و انحراف از معانی و انحراف از معانی و انحراف از معانی



1221 is c.

(۲) «نہایت»

[illegible]















9/5/2016

میں نے اپنے اس سفر پر ایک نیا ہیرو بنا لیا۔ وہ ایک ایسا ہیرو تھا جس کی مدد سے میں نے اپنی زندگی بھر کے لیے سیکھ لی تھی کہ اگرچہ میں ایک عورت ہوں مگر میں بھی ایک ہیرو بن سکتی ہوں۔

بسم الله الرحمن الرحيم

« . مؤظفم و موطوم عالم طالع بقدر صد از رزق عالى

مدرسہ مدرسہ عالیہ اشاعتی، دانشور و ریاست و ریاست

[illegible]

اینها را به زنجیره‌ای از اجزای مختلف تقسیم می‌کنیم و به این ترتیب می‌توانیم به بررسی هر یک از اجزای آن بپردازیم.

[illegible]

مجلسه اول، در روز شنبه، بیستم شهریور ماه، سال ۱۳۴۲

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

ገንዘብ ማሳተፍ ይቻላል፡፡

چنانچه در صورت لزوم و در صورت لزوم

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥

ج- اگر میں شادی کروں تو ...

۱) ... و به یاری خداوند قادر و مبین

[illegible]

• 1970-1971

جملہ اشیاء و معلومات کے لئے

از میان بستان های هورنا  
و فنیلا و هور و ران و سانی

یو داسې وړاندیز چې په خپل ژوند کې یوازینی لارښوونکي او ملاتړي وي.

၇၅၃၂ နံပါတ်၊ ရန်ကုန် ၈၊ ၁၁၊ ၁၉၄၄၊ အောက်တိုဘာ ၆ ရက်နေ့ရက်။

\_\_\_\_\_

प्र. ३. निम्नलिखित में से एक चुनिए:-



• بهت است • بهت است • بهت است •

(انوارالذری سلطان حسین و امیر عیسی بنوایی) که مدوح و ماسر وی بوده اند  
دولت شاه سیرندی در آخر کتاب تذکره خود شرح منوطی در باره

بندهای از میان میرزا یس سلطان حسین و محمد مؤمن (۱) بندهای میانه

- از آن جمله تذکره «مخالف» است خود نیز کتابهایی نوشته است که از آن

در تکریم و تعظیم نویسندگان دانشمندان و هنرمندان فر و نیز از دیگران

و کمالات آراسته بوده و فارسی و ترکی و نیز مانند سلطان حسین «بانواع فضایل

امیر عیسی بنوایی» نیز مانند سلطان حسین «بانواع فضایل

و وفات وی در ۹۱۱ هجری قمری است.

نام کردی مخالف العشق چون حرف عزیز اوراق

بود چون حرف عزیز اوراق

آن وجه تسمیه آن

و شرح حال عرقای بزرگی واقعی و واقعی و تالیف آن

۹۰۸ یا ۹۰۹ هجری قمری و در توصیف و تعریف و تالیف آن

کتاب مخالف العشق از تالیفات اوست که تالیف آن

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار

خداوند بزرگوار و بزرگوار











دیاری که منسوب شد قراغستان در سال ۸۳۸ بمرد و پسرش علی بیگ  
دی در لشکرهایان تیمور داخل شد و خدما بوی بوی کرد و از بنبر و بخت و موت  
شهرت یافت قراغستان نام داشت که او را قرا (زبان ساه) می گفتمند  
این طایفه نیز اصلاً در دیاری که سگوریت داشته و اول کشته از ایشان  
استمیل صفوی در آن دیار بخان و قسمتی از ایرانیان پادشاهی می کردند.  
بر همان های قراغینلو که به پانصد یان نیز معروفند از همان شاه

(۵۸۷۳)

کشید و او نیز دستگیر و مقتول شد و این سلسله بقتل او منقرض شد  
و کشته گردید. پس از او پسرش لشکر بخنگی اوزون حسن  
کرد و وی س انجام در جنگی که با اوزون حسن در دستگیر  
با تیموریان جنگ کرد و اغلب و لایات ایران را بجز خراسان تسخیر  
کرد و وی او پس از مرگی شاه رخ بر افراشت و چندین بار  
آنکه بر اسکندر فیروززی یافت برادر او جهان شاه را و آن دیار بخان  
کرد و شکست یافت و پسرش انجام بدست پسر خود کشته شد شاه رخ پس از  
اسکندر خانشین پدر شد و باقی برادر چندین بار با شاه رخ جنگ  
و ۱۰ سال سلطنت نمود و از خود دو پسر گذاشت: اسکندر و جهان شاه.  
را بگرفت و پس از آن بر ساسه و قزوین و سلطنت یافت و پس  
احلی خود (دیاری که) یافت و پس از چندی باین آمد و آن دیار بخان  
سلطان مصر و دیو پس از مرگی تیمور از زندان رهائی یافت و بخانب موطن  
شکست خورد و بخانب مصر که بخت و تیمور زنده بود در آنجا در حین  
باستقلال بر خاست و تبریز را با بخت قراغ داد و آن از شاهان تیمور



تبع بقای که منم آفتاب  
تو جلفی از تو خلافت خطاست  
غضب روا نیست در آفتاب  
با زار جویشی مکن همسری  
شیر مینماید زخو دشو دار  
هتج بیندی که ز کتبی ده دند  
دولت من بین و جوانی مکن  
ریگی بیابان بحسب آفرود



















دو باره ملت ایران را بنام تشیع و در سایه مذهب زنده کردند و بدینسان  
باری بزرگترین خدمت خود را بایران آفریدند.

چندین دهه و بیشتر می شد.

بنا بر روی همان روح قوی در بسیاری از جنگها بایران انبوه و شکوه  
در گهال بقای بودند و در زیر سایه تشیع و تسبیح جنگیدند و ایرانیان  
مذهبی میان دو مملکت ایران و عثمانی، در میان این دو مملکت با هم  
و او را تائی و تالی افراستاد (ولی معذالک در همان زمان بایران امتیاز  
صفوی می نوشت خود را خانشین و وارث خمشید و فریدون یاد میکرد  
دانشمند (سلطان سلیم پادشاه عثمانی در نامه ها می نوشت که  
شعر می گفتند و نامه می نوشتند و خود را خانشین فریدون و خمشید  
شاه اسماعیل زبان نیز معمول بود و سلاطین عثمانی گاهی بقاری  
عصر، رکن اعظم ملت، مذهب بود و از اینروست که می بینیم در دربار  
و وحدت ملی «همینا دی» همزمانی و نظایر اینها است ولی در آن  
منتهی است که در این عصر پیدا کرده است. در عصر ما از مصادیق عمده  
از این غیر عصر عرب است در ملت و ملت که مفهوم باشد

است زیرا بزرگترین سلطان حاکم دمار و زور و حسن بود.

از طرف مادر بنسب شاه اسماعیل با سراسر ایران گمان آتی قوی بنسب  
طریقت و مرشد بزرگ بر حق میدانسته اند و خود را لازم می بینند.

عزیز بوده اند و لشکر بایان ایشان بجهت مدعی اطاعت پادشاه صفوی که پسر  
مستقیم است و بواسطه همین شرافت نسبت در نزد ایرانیان، بزرگوار  
بنسب این خاندان نوشته اند - با ما هم حقیم حضرت موسی علیه السلام







(۱) جہاں تک کہ ممکن ہو

[illegible]

از آنکه از او بزرگان فراری شده بود و اسماعیل بنویس  
نویس از آنکه از او بزرگان فراری شده بود و اسماعیل بنویس

[illegible][illegible]





- « مدرسه عالی سنه‌لایه » — « سینه جوشکو » (۲)  
(۱) انتخاب مستحب — خطی کتابخانه مجلس شورای ملی

خلاصه آنکه در ایندورد کمتر شاعر و فاضل مشهور یا غیر مشهوری  
(۲) از توقف کمی باینران مر اجنه کرد. و  
احترام اوز را بر خود لازم شمرد و همیشه بنیدین روی مرفت تا آنکه ایس  
افتاده خود را دریای حکیم انداخت و دست او را بوسیده معذرت خواست  
امیل که خدایم سایه بدرامیده باشد! شاه را از این خواب روزه بر اعجابه  
سایه بدرامیده؛ حقیقه‌ای دارد تا به « میرزا بدرامیده در پاسخ گفت: بقیه است  
که است اسرار مشهور و اسرار؛ مشهور است اسرار؛ مشهور است اسرار؛  
اول که پادشاه بنیدین روی مرفت، در این صحنه از حکیم بزرگوار  
در زمان جهان جهان پادشاه سفری بفرستاد و — چنانکه نوشته‌اند — بوقت  
نیز عارف و حکیم و ارشد صوفی میرزا انوار الله قزوینی

[۱] متین مستند  
عصر خود بی مائید بود روی آورد و در آنجا میرزا و محترم  
نورالدین فرزند مولانا عبداللہ قزوینی که در حکمت مشهور و در  
حکیم و حکیم الله و حکیم الله؛ حکیم الله پادشاه؛ حکیم الله پادشاه و  
ورنیه بنیچین از سراسر افرازی گشت.  
بنیدین شاه و از جانب آن شاه بگری پذیرفته شد و بنیچین  
حسینی میرزا؛ بویه شاه اسماعیل اول؛ از اینان رهسپار گشت و دید  
نیموری در هندوستان شامت نشسته بود و مستمرا از سراسر حال  
از آن جمله در سال ۱۰۰۱ هجری که خلاصه بنیچین از شاه





(۱) سینه خوشکو

(۱) سینه خوشکو

دوری خست شات جهه جان خود بنزد رفت و با صرا و خواجی زیاده  
اهمیت وی با اندازۀ بوده که وقتی در لاهور برگشت و از منصف خود  
(منصف هفت هزاره) (بسیار از سوار سینه و دود سینه)  
در خات عدیده بوده است از جمله ؛ و لا باقی ، صوبه داری کابل و  
و توتوبی زیاده از فغلا و شمیرای ایرانی میگردیده است . دارای مناصب و  
بوده است (۲) ظفر خان در عهد جهانگیر و شاه جهان اعتبار تمام داشته  
مخاطب با صف خان اکبر حاجی و در کتب دولت او و از وراثت قریب  
هند بوده است . نام وی میرزا حسن الله پسر خواجه ابوالحسن است که  
خان احسن (تخلص شعری) میباشند که از بزرگترین وزیران تیموریان  
و دیگر از رجال بزرگی ایرانی هندوستان در این عصر ؛ توان ظفر

بوده است .

و فغلا در عصر خود بوده و کتابهای زیادی در قیون و علوم مختلف بنام او  
فصل دوست ایرانی اصل پسر هند شدند و میمدوح بسیاری از شعر  
و شعری ایرانیان بهندستان مسافرت کردند و از ملاقات و جرات این امیر  
اند داشته است . در عهد امارت و وزارت وی زیاده از حکماء ، فضلا  
و توحه بسیاری بشعری ایرانی گه میزدند و ستان میگردیدند و با مقامات میگردیدند  
عبدالرحمن بن قریب از بزرگترین وزیران پادشاهان تیموری بوده

[۱] گزیده

پسر او میرزا عبدالرحمن خان در زمان خود ، شاهی از پسر

دور نه هر بختی پشای خود نشود افزا کند

است. دور دستیان را نیز چشمتی یاد کنی

: بوقت بوقت این

تم کین جان جگر تیر جان بزرگوار  
چون که از دست تو جانم را بر آید

در اینجا و در اینجا جان جان

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

: مہاشیہ جنس مجھے پہنچا بہت بڑا ہے

و تادگی میفرمودند و از او صفات بسیار بسیار میفرمودند و بعد

۱۰۔ میرا دل چاہتا ہے کہ میں بھی جیسا کہ تم ہو سکتا ہوں

و شعر فیهی و در شعر کوروشی زانست مبارک و دانی معصوم و دانی عظیم داشت چنانچه طاهر بن ابی اناسی بوی نوشته که حجریت شاعر بوزاری دست عظیم داشت

است: نویسته وی حال در شرح و خوشگوار رفتند. رفقند. ایران بپندستان

بجوامع و همراهی های وی به هندوستان مسافرت کرده و او را مدح و فضیلت شعر و مهارت وزارت و در زمان وزارت و افتخار است و در زمان وزارت و افتخار است

کتابخانه و تشریح و تصدیق

بسیار بفضل او شعر او هنر مندان پیش آمد. ظفر خاندان آملی شاعران و نویسندگان

نروج و تنوع کند و دل سخواران را بدست آورد و جوانی و سلامت

امیر و سرداری دارند و می دهند وستان پیدا شد که از خبر و خبر بنده را

در باره این مسئله باید گفت که

دو روزہ اور





تاریخ: ۵۷ - ۵۸ : جمادی الثانی ۱۳۹۰ (۱)

نوشتہ انداز پیشی پڑی ہو رہی ہے :

کتابخانه و مجله های زیر

(۱) «... و زین مسکوت و یقین و اطمینان است که این سخن را حاج میرزا محمد باقر میگوید»

فردی که به این روش می‌تواند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کند و در هر موقعیت اجتماعی موفق باشد.

۱۳۳۵ هجری قمری مطابق ۱۳۱۱ میلادی؛ ۱۳۱۱ هجری قمری مطابق ۱۲۸۷ میلادی

خان عبداللہ علیہ السلام: حاجی کا کہنا تھا کہ میں نے اپنے والدین کو بھیجا ہے کہ وہ میری خدمت میں آجائیں۔

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی افغانستان

[illegible]

سوار شده از لشکری برآمد و خیمه را با بجزایره و جمیع کارخانجات و دواب

برهمنده خود نشانده و خود باید از این و آنان سفید که در بر داشت بر ناک

فقه دوستی و دوستی در خانه و خارج خانه؛ چگونگی دوستی با

هـ. قسطی نام بستانده است؛ یعنی در دو بخش و دو بار پرداخت می‌شود.

منصفیت و توازن بود و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد

[illegible]

: لتبصره في أخبارنا قبل استاءة أئمة

۱۳۴۵ هجری قمری

אשר יצאנו ממצרים ונעלה אל הרי סיני

و انچه كه در اين كتاب آمده است، از نظر اعتبار و ارزش، به منزله يك سند معتبر و قابل اعتماد است.

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

است. این کتاب در کتابخانه





این از منبر خودی، اعتزازی و افتخاری است

$(\frac{1}{n}, \frac{1}{n-1}, \frac{1}{n-2}, \dots)$

جوابی: (کلیاتاً صحیح است بدین جهت که مقصود از دریدی)

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

۱۳۵۵ کور: قیلا: ۱۳۵۵

[illegible]

مستطابقاً، و به عنوان یک روش

و زو ، اے اور آوری قاری (در امت) آیت «الفرج»

آن تأثیر میزند) و «نوا» او را (که مخصوص شکری عرب و هندوستان و

۱۳۱۴ قمری (۱۹۰۵ میلادی) "جانب غرب" در کوهستان

که دو نفر افکنند آب برای او

کے مطالبہ :۔

اورزان مخصوص بشعر عرب خود را می زدند و مانند در قید و بند خود را می زدند

از آردن اصطلاحات مخصوص به یک سری و حتی گاهی از تبدیل

[illegible]

خداوند متعال را تسبیح و تحمید

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥  
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

میں نے اس کو دیکھا ہے کہ وہ اپنے آپ کو بڑا سمجھتا ہے۔

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَخَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

[illegible]

فصل









از تو اهدا بودی بر می آید، عات این امر واضح است زیرا شعر ایی که بنسبت  
۸ - ابتکار مضامین و تشبیهات و کنایات و استعارات چنانکه

از چنان که ز خامه نقاشی چنین بر چکد برستم از شکر ف مدی  
دور زنجی کشی بپشتی روی و قد آمو چشمی حلقه زلفی لاله خد  
گفته است :

و این ایات انوشیروان صاحب حال و روی که در توستیف برسا نیری  
رعد همی ناله مانند مرد .  
چونکه بنالام به سرگه زار  
برق همی خندد معشوق وار  
انر همی گیرید چون عاشقان  
و چون این شعر ششم به نظر می آید :

چون دم قلم کرده سر انگشت سیاه  
چون قلم شکست چو بخت چو بخت  
چون دستش به مثل چو بخت  
چون از میخ همی تیغ زبند زهره و ماه  
چون دستش از پرده برون آمده چون سنج سفید

چون گفت و چون این شعر او  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :  
چون دست دل آرام سوی باغ خرام  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :

چون دست دل آرام سوی باغ خرام  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :  
چون دست دل آرام سوی باغ خرام  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :

چون دست دل آرام سوی باغ خرام  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :  
چون دست دل آرام سوی باغ خرام  
چون کسی مگر به نشان به نشان  
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند شمار گسار ایی :









نگاه تا مژده خسته است بر فلك است

باوج آفتاب بر دناست بهشت و آمد

.....

تو آنچنان در دوازده رخسار است

ز عرق شبنم بهشت نیست بهشت

ز موج بهر خط این محیط بر فلك است

دل از غبار غمی زخم خفته در ناک است

صائب تبریزی

اندکین به خواستد این جهان

خوشی و غم را دارد در دست

خنده آورد و غمی من بر هر زهره

بخت کفتم آنکه داند بهشت نیست

که بر هر کس که دردم اندازد

بیم سنگی فلاخون دارم بهشت نماند

که به عیال تو انداختم یا رستند

مگر بهر چه اثر کرد ز غم عالم من

درد دندانی دارد اکنون بهشت و آرد

بر کسی از چشم تو دم زد و داند

که در بهشتی نهفته های دینگر نیز در این جهان

و کرد و اینک این ای آنکه کار را روشن (سبک هند) روزی

کے لئے جامعیت اور وفاق کی ضرورت ہے

[illegible]

(ایکری و جہتہ)

مذہبہ مذہبہ و دینہ و از اول از این ایجاب

مذہبہ مذہبہ و دینہ و از اول از این ایجاب

(ፊክሽን ፊክሽን)

۱۱: کشتهم سر موئی بختی بدی رفتم !!  
 همه جا پیشتر از سعی رسیدن رفتم  
 تا بمقتدا بایدم گشت ز منی گتری عجز  
 یافتی چو راه بحد چشم بزمی رفتم !!

لحمي ولبني

۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰

وہاں پہنچ کر ان کے ساتھ رہا۔

(انوار طالع کلام)

روز دگر بکنند دل زین و آن گشت

بگرور و سرف بستی دل شد باین و آن

آئیم «کلام» بانو بگویم چنان گشت

بد بستی حیات دو روزی نبود بستی

(صائب)

رو زنگاری خاکی خورده آید چو پتله در رفت

هر که آمد در غم آباد جهان چون گریه باد

بست آهی که بساط دو جهان بر چشمت

حیف و سود حیف که در سینه بی حاصل من

که روی مردم عالم دو باره بآید دیدن

مرا بر روز قیامت غمی که هست اینست

که وارهن ز نامه بدستگیر داری

یقین شناس که منصور از آن امانت حریف زد

دهان باز کند در گریه بدم سو فگار

بشد موری آنگی تاوگی بزمه بدم

بسی ز لاله در سینه ام خلاصه خار

اگر ز پشه خاری کنم شنی بالشی

که صدم شد از خواب روی من بیدار

کدام فتنه شنی سر نهاد بر بالشی

که بیش روی ز آلس مشکم دیوار

ز دوستان منافق چنان رنده دلم



(۱) سائنس و فلسفه

هر روز می توان آشنایان

تجرباتی که در این راه

صالح

در این راه و در این راه

آنها می دانند ما را

و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

(۲) سائنس و فلسفه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

ما را می بیند و در این راه

دستار علوم برین جمله می آید  
در سلسله وصف خط این می

( ۱۵۴ )

بهمنی و خورشیدی و مستیزاد و مستی خانی

( १८७३७३७३ )

(مترجم از طاهر وافر، نشر ماهی، تهران ۱۳۵۷)  
که در دل دلهای مشویش کردم خوش و خفته  
در جزین خویش آتش آدم جورب شام شود باز بریشان ملول

هسته‌ها در دانه‌ها نشین زاده‌اند  
دل خون‌ها روزی عالم سرود نام نام

لہذا وہاں سے بڑے بڑے جہازیں نکلتی ہیں اور یہاں سے



در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

در قفسه و در این است

مثنویان - عصر - ادبیات ادبیات تاریخ - از ترجمه

« در دد »  
 مثنوی یادبود با حشر المثل شاه قاهر قائل کرد  
 نظم آفرینان را بیاورد نماید یا آنکه تباری مابین اشعار شعرای شان و شاه ساه ساه  
 و تخلص شاه باشد غیر ممکن است کسی بتواند اقلا بطور تقریب تاریخ  
 بطوری که قصاید و غزلیات مرزوق را قافیه مطالبی را جمع به محیط و زمان  
 بیک حد نزدیک و قافیه از یک حد از شعرای چهار قرن اخیر اینچنین که  
 خرد و خردی در این حد است که در این حد است که در این حد است که در این حد است که  
 در این حد است که در این حد است که در این حد است که در این حد است که در این حد است که  
 (۱) واد برود در تاریخ ادبیات ایران چنین مینویسد:

مثنوی دارد .  
 و انچه در در هر خطابه و مقاله داد و شکایت از انحطاط ادبیات دوره  
 کنج کوئی و در هر کوفی و برزی و در هر مجلس  
 کثیری تقابله از فلاسفه مشرق و با فلاسفه مغرب ، این آیه که خود  
 دارای این اعتقاد شده اند ( هر چند کمی بخطا رفته باشند ) و لی عدله  
 کرده اند . بعضی از این نویسندگان در حقیقت بر این تنیم و تقصیر کامل  
 و خطابه های خود عصر مثنوی را ؛ دوره انحطاط ادبیات ایران بیان  
 عموم نویسندگان ادبیات و رساله ها و جزوه ها

در این عصر

ادبیات عصر صفوی و ذریع و عوامل انحطاط ادبیات

فصل ششم



























رسید بنگارهای مسکونی بویادخت قندهار را از دست لشکریان هند بدر  
از شاه صفوی در ۹ سالگی بخت شاهی نشست و بعد از آنکه بحد رشد  
و اغلب آبادیهای او منسوب بنام شاه شد اول شده است. در ۱۰۵۲ پس  
صفوی بوده و در دوره سلطنت خود آبادیهای بسیار در ایران ایجاد کرده  
۱۰ - شاه عباس دوم فرزند شاه صفی از شاهان بزرگی و باتدبیر

از خاک شود پتاله میر و پتاله از او  
از تاب شرب لاله میر و پتاله از او  
رویت که زیاده لاله میر و پتاله از او  
گرفت که پتاله زدست تو گرفت  
گرفت که پتاله زدست تو گرفت

اسماعیل دوم که و سرانجام از خود ظاهر ساخت آن مقبول  
شاه کنایه بود و سرانجام از خود ظاهر ساخت آن مقبول  
۹ - سلطان حسن صفوی فرزند شاه محمد پسر شاه طهماسب

در آغاز جوانی وفات کرد.

نور مجنون و نور پشانی زلف لیلی چه شود که اثری از او نماند

قطع نظر از مردم چشمم کردم تا مشیت مردمی باشد بدم

آزاده زنا دین روی بدم ورنه بخدا که این زمان شاه بدم

در زمان شاه صفی از پیشانی چشم محروم گردید. این اشعار از او است :

۸ - انوار القاسم میرزا - از دعوت زاده شاه شاه عباس اول است

پتوخته ز سبز گل برون میانید این طریقه که از گل آ مدبیر و ن

تا از سخن تو بنیل آ مدبیر و ن صداله جو ز بنیل آ مدبیر و ن

داری داری طایفه دیند که بنگارهای دیده

بار آمد بدم دردم رفتمی « خاهی »

(فلسفه صوفی) (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱  
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

(۱) از ترجمه فارسی تاریخ ادبیات ادوارد بروون (کازار ایران)

عبدالرزاق خان که از خاندان ترکستان بوده و بر اثر عللی از آنجا متواری شده بوده نامش است. او به شدت از خردسالان بشاه سلیمان نوشین و در آن مثال در اینجاست که میگویند.

مختص بدست دادن نمونه از اشعار و ادبیات این نیمه چند فقره و

و میج و بی نظمی ریخته.

شعر و ادب بهمان انداز که در ادب و سیاست او جایگاه دارد و دربار صفوی هیچ

و زبانی رسیده و گویا اصطلاحات در

دوم تا هجدهم از این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران

در این نیمه شعر و ادب در ایران









[illegible]





[illegible]